

گفت‌وگوی موفق قرآنی

مؤلفه‌های گفت‌وگو از نظر اسلام

رضیه کریمی
دبیر دینی و قرآن

اشاره

یکی از خاستگاه‌های تفاهم و هم‌زیستی گروه‌ها و مکاتب در جوامع بشری، گشودن دریچه‌ای برای گفت‌وگو و مذاکره منطقی است. گفت‌وگوی صحیح که هم قدرت تفکر انسان را تعالی بخشد و هم به اختلاف سلیقه‌های فکری حرمت گذارد و از دیگر سو آدمی را به حقیقت نزدیک سازد، براساس چارچوب خاصی شکل می‌گیرد که از آن به‌عنوان «مبانی گفت‌وگو» یاد می‌شود. در واقع، ویژگی‌های گفت‌وگو زمانی فهم می‌شود که ارکان و پایه‌های آن مشخص شود و اگر چنین نشود، نمی‌توان بایستگی‌های گفت‌وگو را مشخص کرد. قرآن کریم گفت‌وگوی صحیح را با نگرشی خاص تحلیل می‌کند که از آن جمله‌اند: ارج نهادن به کرامت انسانی، اکراه نداشتن در پذیرش عقاید و اهتمام به تفکر و تعقل، و توجه به آرای دیگران.

گفت‌وگوهای دینی و الهی از همان آغاز خلقت بین خداوند و ملائکه و آدم ابوالبشر آغاز شده و در قالب پیام‌رسانی و پیام‌آوران الهی، سنتی همیشگی در طول تاریخ بوده است. تاریخ اسلام گفت‌وگوهای فراوان پیامبر خاتم را با گروه‌های گوناگون ادیان و تمدن‌ها به‌خوبی در حافظه سپرده است. بر اساس اینکه مبانی و قواعد گفت‌وگوی دینی و تمدنی در قرآن و حدیث بسیار است، نگارنده در این مقاله به یکی از جوانب آن پرداخته است، آن را از نظر ماهیت و مؤلفه‌های گفت‌وگوی دینی و تمدنی بررسی کرده و از بیان بسیاری از مطالب، به علت طولانی بودن آن، خودداری کرده است.

کلیدواژه‌ها: ماهیت، گفت‌وگوی دینی، گفت‌وگو، اسلام

ماهیت و مؤلفه‌های گفت‌وگو

گفت‌وگو در زبان عربی با واژه‌های متفاوتی به کار رفته است؛ چون حوار، جدال، مناظره و مراء. و لغت‌شناسان این واژه‌ها را از نظر لغوی و اصطلاحی مورد بحث قرار داده‌اند. در قرآن به واژه‌هایی مانند قول، حوار، جدال احسن اشاره شده است، ولی در این مقاله، به علت طولانی بودن، از بیان آن خودداری می‌شود. نگارنده از طریق بررسی گفت‌وگوها و مناظره‌های قرآنی، شرایطی را که در هر گفت‌وگوی موفق قرآنی باید رعایت کرد، بیان کرده است.

بحث و گفت‌وگو

شرط اساسی در هر بحث و گفت‌وگویی این است که هر دو طرف آزادی اندیشه داشته باشند. این آزادی اندیشه به انسان اعتماد به‌نفس قوی می‌دهد. نباید در برابر کسانی که خود را بزرگ می‌شمارند، احساس کوچکی و حقارت

گفت‌وگو در زبان عربی با واژه‌های متفاوتی به کار رفته است؛ چون حوار، جدال، مناظره و مراء. و لغت‌شناسان این واژه‌ها را از نظر لغوی و اصطلاحی مورد بحث قرار داده‌اند



کرد. در چنین شرایطی، اعتماد به نفس و قابلیت خود را کم شمرده و از بحث موفق خارج شده‌اید.

رسول اکرم (ص) ضمن تعالیم معارف الهی در قرآن، سعی خود را بر استقلال فکری در بحث و گفت‌وگو می‌گذاشت و در گفت‌وگوها روی بعد بشری خود تأکید می‌کرد. اینکه او بشری است مانند دیگران و اعتبار او رسولی است از جانب خداوند و می‌خواهد با تمام امکانات این رسالت را به مردم ابلاغ کند و مردم در اجابت دعوت آزادند. خطاب پروردگار به پیامبران این است که: «قل انما انا بشر مثلكم یوحی الی انما الهمک اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعباده ربه احدا» (الکھف/ ۱۱۰): بگو من هم مثل شما بشری هستم و [لی] به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد. البته این گفت‌وگوها و رویارویی اندیشه‌ها، به رفع اختلافات و روشن شدن واقعیت می‌انجامد. آنجا که امام علی (ع) می‌فرماید: «نظرها را به یکدیگر عرضه کنید تا اندیشه درست آید» (غررالحکم، ح ۲۵۶۹)

امام علی (ع) با افراد یهودی و مسیحی به مناظره می‌نشست و هدفش جلوه‌گری حقیقت بود. ایشان یکی از راه‌های شناخت نقاط قوت و ضعف‌ها را بحث و گفت‌وگو می‌دانستند. مناظره با هدف باز شناختن ضعف‌ها و قوت‌های اندیشه نه تنها مذموم نیست، بلکه پیامبران و معصومان آن را تشویق و تأیید کرده‌اند. ائمه (ص) علاوه بر این که خود به گفت‌وگو می‌پرداختند، افراد صاحب‌نظر را نیز برای این منظور تربیت می‌کردند. یکی از یاران امام صادق (ع) مؤمن طاق، متعلم زبردست شیعه، را در مسجد می‌بیند که چگونه به پرسش‌های مردم پاسخ می‌دهد. به او نزدیک می‌شود و می‌گوید: «امام صادق (ع) ما را از سخن گفتن [گفت‌وگو] نهی کرده است». مؤمن طاق می‌گوید: «آیا امام دستور داده است که به من بگویی» ایشان می‌گوید: «نه».

سپس ابو‌خالد این ماجرا را به امام صادق (ع) عرض می‌کند و امام صادق (ع) لبخندی می‌زند و می‌فرماید: مؤمن طاق هنگامی که با مردم سخن می‌گوید، می‌تواند پاسخ گوید و از عهده‌اش بر آید، ولی اگر تو با مردم بحث کنی، از عهده آن بر نمی‌آیی» (کشی، ۱۳۴۸ ق: ۲/۴۲۴/۳۲۷) و در روایت دیگر، امام صادق به یونس دستور می‌دهد که به مناظره نپردازد، بلکه اصحابش را به یاری بطلبد. آن‌گونه آمده است که:

روزی یونس بن یعقوب می‌خواهد با فردی مناظره و گفت‌وگو کند. امام صادق (ع) به او اجازه نمی‌دهد و می‌گوید: «ای یونس! اگر بحث‌های کلامی را به خوبی می‌دانستی، با وی بحث می‌کردی». آن‌گاه امام (ع) او را روانه می‌کند تا هر کدام از اصحابش را که دید، به مجلس مناظره بیاورد. یونس همراه حمران بن اعین و هشام بن سالم و قیاس بن ماصر می‌آید و مجلس مناظره شکل می‌گیرد و امام خود نیز بر این سیر گفت‌وگو نظارت می‌کند و اصحاب خود را راهنمایی می‌کند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۱۷۱/۴؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۱۹۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق/۱/۲۷۷/۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۷/۲۳/۴۸).

وجود مخالفان و معاندان در دیگر ادیان، تربیت مبلغان و مناظره‌کنندگان را ضروری می‌کند.

چنانچه در تعریف و تمجید عالمان اهل مناظره در کتاب «منیه‌المردید» آمده

امام علی (ع) با افراد یهودی و مسیحی به مناظره می‌نشست و هدفش جلوه‌گری حقیقت بود. ایشان یکی از راه‌های شناخت نقاط قوت و ضعف‌ها را بحث و گفت‌وگو می‌دانستند. مناظره با هدف باز شناختن ضعف‌ها و قوت‌های اندیشه نه تنها مذموم نیست، بلکه پیامبران و معصومان آن را تشویق و تأیید کرده‌اند

آنجا که یحیی بن اکتثم از امام سؤالاتی می‌پرسد و امام جواب می‌دهند و بعد روایتی از رسول خدا(ص) نقل می‌کنند که «هرگاه از جانب من حدیثی به شما رسید، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید

بدیهی است که قرآن از روش مسالمت و دوستی به روش «حسن و نیکو» و از روش خشونت به روش «سیء و بد» تعبیر کرده است. قرآن کریم بیان می‌دارد، هنگامی که این روش به کار رود، دشمنان به دوستان تبدیل می‌شوند و در اندیشه و عمل با تو هماهنگ می‌شوند

است: «عالمانی که قفل جهل را بگشایند و شبهه ما را از بین ببرند، از یاوران ائمه هستند» (شهیدثانی، ص ۱۱۴)

شناخت شخصیت طرف مقابل

دین اسلام پیروان ادیان دیگر و منکران را به پذیرش، باور و پیروی خود فرا می‌خواند. البته اسلام در طول تاریخ حیات خود توانسته است با گفت‌وگو و مباحثه در مورد مطالب عمیق این دین الگوهای قابل اجرا ارائه کند. قرآن افراد را به تفکر وادار می‌دارد و شنیدن بدون اندیشه را نهی می‌کند. همان‌طور که آمده است: «و منهم من یستمع الیک و جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی اذانهم و قرا و ان یروا کل آیه لایومنوا بها حتی اذا جاءوک یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین* و هم ینهون عنه و ینثون عنه و ان یهلکون الا انفسهم و ما یشعرون» (الانعام/ ۲۵ و ۲۶).

این نمونه کسانی است که دعوت حق را می‌شنوند، ولی قلب‌هایشان از شنیدن آن بسته و گوش‌هایشان از شنیدن حق مسدود است. و هرگاه آیات خدا با همه روشنی به آن‌ها عرضه می‌شود، از روی عناد انکار می‌کنند. از این‌رو، سخنی که در برابر این دعوت پیامبر(ص) به کار می‌برند، بیانگر هیچ مسئولیت فکری نیست و این است سخنان آنان: «این‌ها جز افسانه‌های پیشینیان نیستند». بدون این که هیچ دلیل و برهانی بر این مدعا داشته باشند. (فضل‌الله ۱۳۹۹ ق: ۳۹).

در گفت‌وگو، باید طرف محاوره را بشناسیم. کسی که می‌خواهد به واقعیت برسد، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند. بر این اساس، اسلام به پیروان ادیان اجازه سخن گفتن می‌دهد و نیز از آن‌ها می‌خواهد که به پیام او گوش دهند. پیامبر اسلام(ص) و پیشوایان دین، قرآن را الگوی خود قرار دادند و به پیروان همه ادیان اجازه دادند که دلیل‌ها، پرسش‌ها و اشکالات خود را طرح کنند.

بر این اساس، پیروان مکاتب دیگر نیز نزد پیامبر آمدند و از او سؤالاتی کردند. آن‌گونه که روایات نشان می‌دهد، ابتدا یهودیان و بعد مسیحیان، خلاصه اندیشه‌های خود را بیان می‌کنند. پس از آن پیامبر همه را پاسخ می‌دهد و تعالیم اسلام را بیان می‌دارد. سپس پیامبر خطاب به یهودیان می‌فرماید: «آیا آمده‌اید که من سخن

شما را بدون دلیل بپذیرم؟» و بعد یهودیان دلایل خودشان را می‌آورند و پیامبر با آرامی و نرمی دلایل آنان را نقض می‌کند. در ادامه، یهودیان مبهوت می‌مانند و از پیامبر می‌خواهند که: «به ما فرصت بده تا درباره آنچه گفتی بیندیشیم». پیامبر می‌فرماید: با دل‌های منصف بیندیشید تا خدای متعال شما را هدایت کند.»

بدین ترتیب، پیامبر با پنج گروه با دلیل متقن گفت‌وگو می‌کند و افکار آنان را برمی‌انگیزد، به طوری که بعد از سه روز خدمت رسول خدا(ص) می‌آیند و بیان می‌دارند که: «ای محمد(ص)، ما دلیلی چون دلایل تو ندیدیم. گواهی می‌دهیم که تو رسول خدایی» (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۷/۱-۲۷/۴؛ ۲۰/۴۴؛ امام حسن عسکری، ۱۴۰۹ ق: ۵۳۰/۳۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱/۲۵۷/۹).

ائمه(ع) نیز قرآن را برای بحث و گفت‌وگوی مسالمت آمیز الگو می‌دانستند و نه تنها مخالفان خود را کافر نمی‌خواندند، بلکه آن‌ها را قابل هدایت می‌دانستند و هدایت نیز می‌کردند. مناظره امام جواد(ع) با یحیی بن اکتثم در حوزه درون دینی تحقق می‌یابد و به حوزه کلام و عقاید منحصر نمی‌شود.

آنجا که یحیی بن اکتثم از امام سؤالاتی می‌پرسد و امام جواب می‌دهند و بعد روایتی از رسول خدا(ص) نقل می‌کنند که «هرگاه از جانب من حدیثی به شما رسید، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید. اگر موافق دیدید آن را بپذیرید و اگر مخالف دیدید آن را رها کنید» (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۴۶/۲).

اما امکان مناظره امام باقر(ع) با «حمزه زبیدی»، «منیره بن سعد» و دیگر غالیان فراهم نبود. از این‌رو، بعدها دستور تکذیب این گروه را می‌دادند (کشی، ۱۳۴۸: ۲/۵۹۳-۸۱۰-۸۱۱).

در واقع، این شیوه رفتاری برگرفته از قرآن است. آنجا که آمده است: «و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم و قولوا امنا بالذی انزل الینا و انزل الیکم و الهنا و الهمکم واحد و نحن له مسلمون» (العنکبوت/ ۴۶): «و با اهل کتاب، جز به [شیوه‌ای] که بهتر است، مجادله نکنید- مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده‌اند- و بگویید: «به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده، ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم.»

شناخت موضوع بحث و گفت‌وگو

هر یک از دو طرف بحث نسبت به موضوع آگاهی داشته باشند، چرا که ناآگاهی نسبت



به موضوع، ناسزاگویی‌هایی را به دنبال دارد که پوششی برای جبران ضعف در دفاع از خود بحث است. در حالی که اگر آنان نسبت به موضوع بحث آگاهی داشته باشند، به خوبی می‌دانند چگونه بحث را آغاز کنند و چگونه با روشن‌گری و استدلال قوی به پایان رسانند. قرآن کریم به نمونه‌های چندی اشاره می‌کند که افراد بدون هیچ شناخت و علمی به موضوع بحث، درصدد محاجه برآمدند: «ها انتم هولاء حاجتکم فیما لکم به علم فلم تحاجون فیما لیس لکم به علم و الله یعلم و انتم لا تعلمون» (ال عمران / ۶۶): هان، شما [اهل کتاب] همانان هستید که درباره آنچه نسبت به آن دانشی داشتید محاجه کردید، پس چرا در مورد چیزی که بدان دانشی ندارید، محاجه می‌کنید؟ با آنکه خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. و در آیه دیگری آمده است: «ان الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان اتاهم ان فی صدورهم الا کبر ما هم ببالغیه فاستعذ بالله انه هو السميع البصیر» (غافر / ۵۶): «در حقیقت، آنان که درباره نشانه‌های خدا- بی‌آنکه حجتی برایشان آمده باشد- به مجادله برمی‌خیزند، در دل‌هایشان جز بزرگنمایی نیست [و] آنان به آن [بزرگی که آرزویش را دارند] نخواهند رسید. پس به خدا پناه جوی، زیرا او خود شنوای بیناست.» این آیات در مورد کسانی است که با پیامبر (ص) و رسولان الهی به ستیز برمی‌خیزند و بدون هیچ فکر و اندیشه‌ای «محاوره و گفت‌وشنود» می‌کنند، چرا که آن‌ها از موضوع بحث غافل‌اند و علم برهان ندارند. در همین مورد یکی از علما می‌گوید: «باید با کسی مناظره کرد که به علم و دانش دست یافته تا اگر طالب حق است از او استفاده کند.» (فیض کاشانی، ۱۳۳۱، ۱۰/۱).

تفکر ابعاد متعدد دارد و همگان به بحث در همه ابعاد اشرف کامل ندارند. بنابراین، ممکن است مناظره به «جدال غیراحسن» کشیده شود و دو طرف از هم ناراحت شوند و صحنه مناظره را ترک کنند. پس چه بهتر که موضوع مورد بحث، مورد توجه دو طرف قرار گیرد و دو طرف از آن آگاهی داشته باشند. در عین حال، از موضوع خارج نشوند. زیرا برخی به مجرد آنکه کم می‌آورند، از موضوع گفت‌وگو خارج شده و به بحث دیگری روی می‌آورند که این روش با گفت‌وگوی علمی سازگاری ندارد. توجه و شناخت و آگاهی کافی از موضوع مورد بحث، از لوازم بحث مدبرانه و صحیح است.

روش گفت‌وگو

در گفت‌وگویی که در زمینه‌های فکری و

اعتقادی و تمدنی و... است، می‌توان دو روش به کار برد:

● **روش مجادله مذموم**، که همان خشونت و تهدید است که با تندترین کلمات صورت می‌گیرد؛ به طوری که نه تنها گفت‌وگو صورت نمی‌گیرد، بلکه سرزنش و توهین هم در پی دارد. در این روش، هیچ جایی برای احساسات و درک مطالب واقعی گفت‌وگو وجود ندارد و گفت‌وگو جای خود را به کینه و عداوت و دور شدن از فضای مناسب می‌دهد.

● روش اخلاق حسنه یا سخن لین

که بر اساس آن فرد به حق و حقیقت نزدیک می‌شود. در این راه باید از کلمات نرم و روش‌های دلنشین استفاده کرد. این روش در قرآن با عنوان «التي هي احسن» یا روش برتر بیان شده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و من احسن قولاً ممن دعا الى الله و عمل صالحاً و قال اننى من المسلمین* و لا تستوی الحسنه و لا السيئه ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك و بينه عداوة كانه ولی حمیم* و ما یلقاها الا الذين صبروا و ما یلقاها الا ذو حظ عظیم» (فصلت / ۳۳-۳۵).

بدیهی است که قرآن از روش مسالمت و دوستی به روش «حسن و نیکو» و از روش خشونت به روش «سیء و بد» تعبیر کرده است. قرآن کریم بیان می‌دارد، هنگامی که این روش به کار رود، دشمنان به دوستان تبدیل می‌شوند و در اندیشه و عمل با تو هماهنگ می‌شوند. این روش به شکیبایی و صبر نیاز دارد. این آیه شریفه به طور مستقیم به روش دوستی و مسالمت در مسئله تبلیغ و گفت‌وگو اشاره می‌کند: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین» (النحل / ۱۲۵): با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانتر، و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] دانتر است.

در این روش‌ها، فرد از بین راه‌ها و روش‌ها، بهترین روش‌ها را برمی‌گزیند و با بررسی مشترکاتی که در آغاز انجام می‌گیرد و تفاهم‌هایی که بین دو طرف وجود دارد، زمینه هدایت را فراهم می‌سازد.



منابع

۱. قرآن مجید
۲. نهج البلاغه
۳. امام ابو محمد حسن بن علی عسکری (۱۴۰۹ق).
۴. التفسیر المنسوب الی الامام العسکری (ع). مدرسه امام مهدی (عج) قم.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۸). غرر الحکم و درر الکلم. لوح فشرده جامع الاحادیث. مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.
۶. شیخ مفید، محمد نعمان (۱۴۱۳ق). الارشاد. کنگره شیخ مفید قم.
۷. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). الاحتجاج. نشر مرتضی، مشهد.
۸. عاملی، زین‌الدین بن علی بن احمد (۱۴۰۳ق). منیه المرید فی آداب المفید و المستفید. نگارش سید احمد حسینی. نشر مجمع‌الذخائر الاسلامیه بیروت.
۹. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۳۱). المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء. تصحیح علی اکبر غفاری. نشر مکتبه الصدوق. تهران.
۱۰. فضل‌الله، محمد حسین (۱۳۹۹ق). الصوار فی القرآن، قواعد، اسالیب، معطیان، نشر الدار الاسلامیه بیروت.
۱۱. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). رجال الکشی. انتشارات دانشگاه مشهد مشهد.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۳۵). الکافی. دارالکتب الاسلامیه. تهران.
۱۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). بحار الانوار. مؤسسه الوفاء. بیروت-لبنان.